

انسان عاقل کیست؟ آیا معیار درست و واحدی برای عاقل بودن وجود دارد؟

انسان عاقل چه نشانه‌هایی دارد؟ آیا عاقل بودن همان باهوش بودن است؟

این روزها با زحمتی که علم روانشناسی کشیده، همه هوش را می‌شناسند، باهوش بودن را نعمت می‌دانند و موفق‌ها را لزوماً باهوش تر می‌دانند؛ در حالی که هر باهوشی لزوماً عاقل نیست. این را خلافکاران باهوش یا باهوش‌های پرخلا ثابت کرده‌اند. بسیاری از ما آن قدر که دنبال باهوش نشان دادن خود و فرزندمان هستیم، به دنبال رفتار عاقلانه نیستیم. عقل غیر از هوش است. عقل یعنی تشخیص بایدها و نبایدها، اما هوش یعنی تشخیص چستی‌ها و فهمیدن اصول و قواعد. عقل مثل ترمزی است که به ما اجازه نمی‌دهد؛ هر تصمیمی بگیریم، هر چیزی بخوریم، هر لباسی بپوشیم یا با هر کسی ازدواج کنیم، ما را از کوچک و محدود شدن نجات می‌دهد و مسیر حرکت ما را به سمت ابدیت و بی‌نهایت کامل و دقیق مشخص می‌کند.

به راستی انسان عاقل چه مشخصاتی دارد؟ ما چگونه می‌توانیم عقلانیت خود را تشخیص دهیم؟ بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم: فلانی خیلی آدم عاقلی است! یا فلان کار، کار عاقلانه‌ای است! اما نگفته‌اند عاقل از نگاه چه کسی؟ اینکه معیارهای عقلانیت در ذهن ما از سوی چه کسی تعیین شده باشد هم می‌تواند، میزان عاقل بودن ما را مشخص کند. فردی که خودش دید درست و جامعی نسبت به عقل نداشته یا انسان و تمام ابعاد وجود او را به همراه مسیر و هدف خلقتش به طور کامل نمی‌شناسد، نمی‌تواند در این زمینه به ما کمکی کند. از آنجا که این عالم عالم اندازه‌هاست، طبیعتاً برای تشخیص میزان عقل ما هم شاخص‌ها و قاعده‌هایی وجود دارد و میزان عاقل بودن یا نبودن و مطابقت ما با این شاخص‌ها در نوع گرایش‌ها، دلدادگی‌ها و اموری که به آنها عشق می‌ورزیم، کاملاً مشخص می‌شود.

ما در این مقاله قصد داریم بررسی کنیم که چه ویژگی‌هایی باعث تبدیل شدن ما به یک انسان عاقل می‌شود و داشتن عقل بر مسیر زندگی و ابدیت ما چه تأثیری می‌گذارد؟

چهارچوب‌های عقلانی

گفتیم که مهم است چه کسی ملاک و معیار عاقل بودن را برای ما تعیین می‌کند. طبیعتاً بهترین گزینه سنجش خود با معیارهای کسی است که؛ ما را آفریده، مبدأ، مقصد و فراز و نشیب‌های مسیر ما را به خوبی می‌داند و نسبت به هدفی که برای آن خلق شده‌ایم، کاملاً آگاه است. اگر زندگی ما محدود به همین دو روز دنیا بود، احتمالاً رفتار، عملکرد و تصمیم‌های عقلانی و منطقی برای ما معنای دیگری پیدا می‌کردند، اما ما علاوه بر دنیا ابدیتی را پیش رو داریم، که تمام تصمیمات و رفتارهایمان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ اگر برای خود ابدیتی در نظر نگیریم، بسیاری از فشارهای دنیا برایمان غیرمنصفانه، بی‌معنی و حتی غیرقابل تحمل می‌شوند.

در نظام ارزش الهی یک عقل سالم عقلی‌ست که بین کم یا زیاد، زیاد را انتخاب کرده و بین موقت یا نامحدود به سراغ نامحدود می‌رود و البته بین دنیا و آخرت هم آخرت را انتخاب می‌کند. یک عقل سالم هم وقتی مطابق با ساختارها و چهارچوب‌های منطقی خود رفتار کند، مسلماً در انتخاب‌های خود به سراغ گزینه بیشتر و نامحدودتر می‌رود.

برای مثال اگر قرار باشد بین یک ماه اشتراک رایگان و یا اشتراک رایگان مادام‌العمر یک برنامه یکی را انتخاب کند، قطعاً به سراغ دومی می‌رود، یا اگر او را بین انتخاب دو جایزه با ارزش مالی کم و زیاد آزاد بگذارند، جایزه بزرگ‌تر را انتخاب می‌کند. با این وجود بسیاری از ما وقتی که نوبت به انتخاب بین دنیا و آخرت می‌شود، دنیا را ترجیح می‌دهیم. مثلاً حاضریم رنج و عذاب ابدی را به جان بخریم، اما در دنیا مطابق با خواسته‌ها و تمایلات نفسانی خودمان عمل کنیم؛ هر طور که دوست داریم لباس بپوشیم، هر جایی که می‌خواهیم زندگی کنیم، یا صرف‌نظر از آنچه برای تولدی سالم به آخرت نیاز داریم، دایره دوستانمان را چیده یا با فرد دلخواه‌مان ازدواج کنیم. در حالی که از دید خدا زمانی عاقل هستیم که معاملات، انتخاب شغل و رشته تحصیلی یا دوستان و محل زندگی‌مان ما را به او شبیه‌تر و به کسب قلب سلیمی که ابزار ما در زندگی آخرتمان است، نزدیک‌تر کند.

پس از نظر ملاک‌های دنیایی چندان مهم نیست که با کدام یک از کمالات سر و کار داریم؛ چون امورات دنیایی ما باید به گونه‌ای بگذرد، اما اینکه به چه چیزهایی گرایش نشان می‌دهیم و عمر، استعداد، عشق و دلدادگی مان را صرف چه چیزهایی می‌کنیم، برای ابدیت ما بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. اینکه بین زیبایی‌ها و لذت‌های محدود یا زیبایی‌ها و لذت‌های نامحدود کدام را انتخاب می‌کنیم، میزان عقل و شعور ما را مشخص می‌کند.

متأسفانه در عصر حاضر، معیار عقلانیت و عاقل بودن وارونه شده. از نگاه اهل دنیا و کسانی که دنیای موقت و محدود را به ابدیت نامحدود ترجیح داده‌اند، انسان عاقل کسی است که علم، ثروت، شهرت، سیاست، مقام و زیبایی بیشتری داشته باشد؛ در حالی که از نگاه خداوند دنیا با همه زرق و برقش در مقابل آخرت، بازیچه‌ای بیش‌تر نیست. در نظام قیمت‌گذاری خداوند اگر دنیا را به ابدیت ترجیح داده و در انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، افکار و رفتار خود آخرت و ابدیت را اصل قرار ندهیم، به هر درجه‌ای از موفقیت و شهرت هم که رسیده باشیم، از سلامت عقل برخوردار نیستیم.

انسان عاقل حدود و اندازه‌های خدا را می‌شناسد

همان‌طور که پیش‌تر دانستیم، ما به واسطه بعد فوق عقل خود انسان بوده و از آنجا که خدا از روح خود در ما دمیده است، در بعد انسانی خود عاشق بی‌نهایت و کمال مطلقیم، اما محدودیت‌های مادی مانع از تجلی کامل معشوق بعد انسانی ما یعنی الله در دنیا می‌شوند. پس اگر به بلوغ انسانی رسیده و انسان باشیم، قاعدتاً به دنبال معشوق اصلی خود می‌گردیم. بهشت کامل‌ترین جایی است که خدا در آن تجلی می‌کند. درست است که ما به واسطه انس با دنیا به معشوقات ابعاد پایینی وجودمان عادت کرده و دل بسته‌ایم؛ اما انسان عاقل بهشتی ابدی را که محل تجلی معشوق اصلی اوست، با دنیایی محدود که در آن نهایتاً به معشوقات ابعاد پایینی وجودش می‌رسد، عوض نمی‌کند.

اینکه نوع آرمان‌ها، دغدغه‌ها، شهوت‌ها، عشق‌ها و نظام محبتی ما چه قدر با نظام اندازه‌گیری خدا و بخش انسانی مان هماهنگ است، میزان عقلانیت و عاقل بودن ما را نشان می‌دهد. انسان عاقل در تمام انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، رفتار و چینش‌های فکری

خود ملاک‌های تشخیص‌اش را با کسی تنظیم می‌کند، که او را خلق کرده و به تمام ابعاد وجودی‌اش آگاه است، تا از این طریق به شادی و آرامش رسیده و به هدف خلقت خود نزدیک شود.

در این مقاله دربارهٔ ویژگی‌های انسان عاقل از نگاه خداوند صحبت کردیم و گفتیم که میزان عقلانیت ما به نوع انتخاب ما بین کم یا زیاد، موقت یا نامحدود و در نهایت دنیا یا آخرت بستگی دارد و گرایش‌ها، دلدادگی‌ها و معشوق‌های ما نشان دهندهٔ نوع انتخاب و میزان عقلانیت ما هستند. ما ممکن است فرد بسیار باهوشی باشیم، حتی شاید جزو نخبگان و نوابغ علمی باشیم، ولی این دلیلی برای اینکه «آدم عاقلی» باشیم، نیست!

آیا ملاک‌های شما با ملاک‌هایی که خدا برای یک انسان عاقل تعیین می‌کند، هماهنگ است؟ شما چه فاکتورهای دیگری را می‌شناسید که می‌توانیم با آنها میزان عقلانیت خود را بسنجیم؟